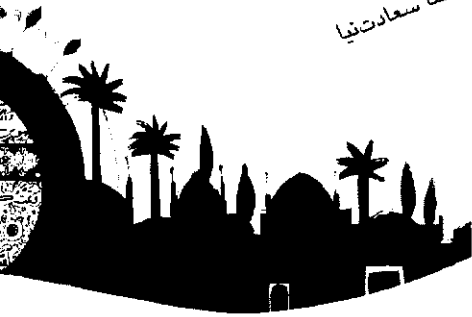


# تحلیل علمی قصص قرآن



## داستان قوم سبا :

خداوند در سوره سبا، طی پنج آیه از تمدن درخشان و در عین حال عبرت‌انگیز قوم سبا، سخن به میان می‌آورد. قومی که در انواع نعمات الهی غوطه‌ور بودند ولی به جای سپاس، راه کفران و اعراض عملی از خدا را در پیش گرفتند و با تغییر درون، خداوند؛ نعمت را براساس این سنت و قانون خود که در قرآن فرموده «... لئن شکرتم لازیدنکم ولئن کفرتم ان عذابى لشدید» از آنها سلب نمود و آنها را مایه عبرت و ضرب‌المثل جهانیان قرار داد.

«لقد كان لسبأ فی مسکنهم ایه عن یمین و شمال کلوا من رزق ربکم و اشکروا له بلده طیبه و رب غفور» - «فاعرضوا فارسلنا علیهم سبیل العرم و بدلناهم بجنیتهم جنتین ذواتی اکل خمط و اثل و شیء من سدر قلیل» - «ذلک جزیناهم بما کفروا و هل نجازی الا الکفور» - «قوم سبا در محل سکونتشان نشانه‌ای (از قدرت الهی) داشتند، دو باغ (عظیم و گسترده) از راست و چپ (با میوه‌های فراوان، به آنها گفتیم) از روزی پروردگارتان بخورید و شکر او را بجا آورید، شهری است پاک و پاکیزه و پروردگاری آمرزنده و مهربان، اما آنها (از خدا) روی گردان شدند، و ما سبیل ویرانگر را بر آنها فرستادیم و دو باغ (پربرکت) شان را به دو باغ (بی‌ارزش) با میوه‌های تلخ، و درختان شوره‌گز، و اندکی درخت سدر مبدل ساختیم، این را به خاطر کفرشان به آنها جزا دادیم، و آیا جز کفران‌کننده را به چنین مجازاتی کیفر می‌دهیم؟».

«مردم سبا قومی قدیمی از عرب بودند، که در یمین زندگی می‌کردند، و نام سبا به طوری که گفته اند: نام پدر بزرگ ایشان، سبا پسر یثحب، پسر یعرب پسر قحطان است<sup>۱</sup>، و آنها جمعیتی بودند که در جنوب جزیره عربستان می‌زیستند (و) دارای حکومتی عالی و تمدنی درخشان بودند<sup>۲</sup>».

## ویژگی‌های قوم سبا :

آنچه از آیات درباره این قوم استفاده می‌شود، این است که، آنها با بهره‌برداری از اوضاع و شرایط خاص جغرافیایی و منطقه‌ای و هوش و زیرکی خدادادی، موفق شدند منابع آبی

را با طراحی و ساختمان سدها مهار، و در کنترل خود درآوردند و به این وسیله هم جلو سیل‌های مخرب و ویرانگر را بگیرند و هم سطح بسیار گسترده‌ای از زمین‌های خود را به پشتوانه آن مخزن‌های عظیم آبی به زیر کشت برند و در بین این سدها «از همه مهمتر و پراآب‌تر، سد «مأرب» بود.

## سد مأرب :

«مأرب (بر وزن معرب) شهری بود که در انتهای یکی از این دره‌ها قرار داشت و سیل‌های عظیم کوه‌های «صراه» از کنار آن می‌گذشت، در دهانه این دره و دامنه دو کوه «بلق» سد عظیم و نیرومندی بنا کردند ... (و) به قدری ذخیره آب پشت سد زیاد شد که با استفاده از آن توانستند باغ‌های بسیار زیبا، و کشتزارهای پربرکت در دو طرف مسیر رودخانه‌ای که به سد منتهی می‌شد ایجاد کنند<sup>۴</sup>». لذا در آیه ۱۶ عبارت «جنتان عن یمین و شمال» «منظور از جمله (عن یمین و شمال) دست راست و چپ آبادی ایشان است»<sup>۵</sup>.

و به طوری که بعضاً در تفاسیر آمده برکات و ثمرات باغها و مزارع برای آنها چنان بود که «اگر زنی سیدی بزرگ بر سر می‌گذاشت (به فاصله چند قدم) سبب پر از میوه‌های می‌شد». و این نعمت‌های مادی اضافه بر نعمت آرامش، امنیت و مواهب معنوی بود «بلده طیبه».

به هر حال برای چنین مردمی فرمان آمد «کلوا من رزق ربکم و اشکروا له» «در این جمله امر می‌کند به اینکه رزق پروردگارتان را از این دو مزرعه بردارید، و این کنایه است از اینکه این دو مزرعه از شدت حاصلخیزی، تمامی اقتصاد آن مردم را اداره می‌کرد، آنگاه بعد از امر به خوردن رزق، به شکر پروردگار امر می‌کند، که چنین نعمتی و رزقی مرحمت کرده، و چنین سرزمینی به آنها داده (بلده طیبه و رب غفور) شهری پاکیزه و ملایم طبع، و حاصلخیز، و پروردگاری آمرزنده، که بسیار می‌آمرزد، و بسا یک گناه و دو گناه و ده گناه‌بنده خود را مؤاخذه نمی‌نماید»<sup>۷</sup>.

«فاعرضوا، فارسلنا علیهم سیل العرم...».

## نقطه اصلی در طرح داستان قوم سبا :

نقطه اصلی که در این داستان پس از بیان مواهب و نعمت الهی به این قوم و اجتماع و رفاه و تمدن درخشان آنها، مورد توجه اصلی ماست همین عبارت قرآن، یعنی «فاعرضوا» هست که در منطلق قرآن هیچ حادثه‌ای در عالم و در طبیعت و در جوامع به گزاف و از روی اتفاق و بدون دلیل نیست. اعراض از خدا، ناسپاسی و کفران، بلایا و محن‌پی درپی و درموردی عذاب استیصال را به دنبال خواهد داشت و سرانجام این قوم که در ادامه بیان خواهد شد، در بعد کلی و عام مصداقی است از همان قانون و سنت الهی «ان الله لا ینظر الا لیسوا» و بعد خاصتر مصداقی است عینی برای سنت ذکر و اعراض و رویگردانی از آن، که نقش

سرنوشت‌ساز آن به گونه‌ای است که خداوند بارها و در سوره‌های مختلف به تمامی انسان‌ها در مورد آن هشدار می‌دهد. فلاح و رستگاری، رشد و تعالی و آرامش و امنیت‌درون و برون را تنها در یاد و ارتباطی استوار با خدا می‌داند و می‌فرماید:

«... الا بذكر الله تطمئن القلوب» - «آگاه باشید تنها با یاد خداست که قلب‌ها آرامش می‌یابند»<sup>۸</sup>. و نیز، باز شدن درهای گشایش و برکت بر زندگی انسان‌ها و جوامع و تمدن‌ها را حاصل ایمان و ارتباط با خدا و استقامت در راه حق و ادای امانت الهی می‌داند؛ این دو جنبه هر دو به عنوان یک سنت در سوره جن بیان شده «و ان لو استقاموا على الطريقة لاسقيناهم ماء غدقا» - «لنفتنهم فيه و من يعرض عن ذكر ربه يسلكه عذاباً صعداً» - «و اگر آنان (جن و انس) بر طریق ایمان، استقامت و رزق ما آنها را با آب فراوان سیراب می‌کنیم، هدف این است که ما آنها را با این نعمت فراوان بیازمائیم، و هر کس از یاد پروردگارش روی گرداند، او رابه عذاب شدید و فزاینده‌ای گرفتار می‌سازد»<sup>۹</sup>.

و نیز سرانجام قوم سبا مصداق روشنی است از رابطه شگرف و گسست‌ناپذیر بین شکر و سپاس با فزونی نعمت، و کفران و ناسپاسی، با زوال نعمت، و رودرویی با عذاب الهی و این سنت الهی و قانون مسلم تاریخی صریحاً در سوره مبارکه ابراهیم بیان شده و «وان تأذن ربکم لئن شکرتم لأزیدنکم و لئن کفرتم ان عذابى لشدید» - «و (همچنین به خاطر بی‌اورید) هنگامی را که پروردگارتان اعلام داشت: اگر شکرگزاری کنید (نعمت خود را) بر شما خواهم افزود، و اگر ناسپاسی کنید مجازاتم شدید است»<sup>۱۰</sup>.

## تحقق سنن الهی در باره قوم سبا:

حال برمی‌گردیم به داستان قوم سبا تا شاهد تحقق آیات مذکور و سنن الهی در باره آنان باشیم. «فاعرضوا فارسلنا عليهم سيل العرم...»

«معنای آیه این است که: مردم سبا از شکر خدا و عبادت او که بدان مأمور شده بودند، روی بگردانید، و ما هم کيفرشان را کف مشتشان گذاردیم، سيل عرم را فرستادیم تا همه شهر و باغات و مزارع آن را غرق کند و به جای آن دو بهشت، دو سرزمین بگذارد، که طرفاء و گیاهان تلخ و بوته سدر از آن سر درآورد.

## علت مجازات قوم سبا:

«ذلک جزیناهم بما کفروا، و هل نجازى الا الکفور؟»

کلمه ذلک، اشاره به مطلبی است که قبلاً ذکر کرد، یعنی فرستادن سيل و تبدیل دو بهشت به سرزمین کذائی، و کلمه (ذلک) در تقدیر و در محل منصوب است تا مفعول دوم (جزیناهم) باشد و تقدیر آن (جزیناهم ذلک) است، و به طوری که گفته‌اند: فرق است بین جزاء، و مجازات، چون مجازات تنها در «شر» استعمال می‌شود، ولی جزاء در «خیر» و «شر» هر دو. و معنای آیه این است که ما به مردم

سبأ این چنین پاداش دادیم، چون کافر شدند، و از شکر ما اعراض

کردند. و ما جزای بد نمی‌دهیم، مگر کسی را که بسیار کفران

نعمت‌های ما کند، به خاطر همان کفران یا در مقابل آن.



## وفور نعمت و تقاضاهای جنون آمیز :

قرآن کریم در آیات بعد و در تکمیل داستان نعمت‌های خداوند به این قوم می‌فرماید «وجعلنا بینهم و بین القرى التي باركنا فيها قري ظاهره و قدرنا فيها السیر؟ سیروا فیها لیالی وایاماً ءامنین» - «و ما بین آنان و شهرهایی که برکت داده بودیم، آبادی‌های آشکاری قرار دادیم، و سفر در میان آنها را به طور متناسب (با فاصله نزدیک) مقرر داشتیم، (و به آنان گفتیم) شب‌ها و روزها در این آبادی‌ها با ایمنی (کامل) سفر کنید<sup>۱۱</sup>». ولی این مردم ناسپاس و گرفتار غرور و غفلت به جای شکرگزاری از مسیر حق منحرف و نسبت به دستورات الهی بی‌اعتنا شدند «از جمله تقاضاهای جنون آمیز آنها اینکه از خداوند تقاضا کردند که در میان سفرهای آنها فاصله افکند» گفتند : پروردگارا، میان سفرهای ما دوری بسیفکن» تا بینوایان نتوانند دوش به دوش اغنیاء سفر کنند (فقالوا ربنا باعد بین اسفارنا)<sup>۱۲</sup>».

در رابطه با این سؤال که چرا اینها چنین درخواستی را از پروردگار کردند در تفاسیر مطالب گوناگونی گفته شده که ما از بین آنها سه تفسیر را انتخاب و نقل خواهیم کرد. اما قبل از آن، نکته‌ای که شاید تذکر آن مفید باشد و در صفحات قبل هم متذکر شدیم، اینکه این درخواست قوم سبا و خواندن با کلمه «ربنا» حاکی است که آنها ملحد و کافر به خداوند نبودند بلکه به خاطر فرو رفتن در مادیات دچار دگرگونی درونی و کفر عملی شدند و همین افکار و حالات درونی و ناسپاسی جامعه بود که موجب سلب نعمت و عذاب خداوند شد.

## دیدگاه میزان در رابطه با خواسته آنها از پروردگار :

المیزان در رابطه با این آیه می‌گوید «... از زیادی نعمت ملول شدند، و به تنگ آمدند، و گفتند : پروردگارا بین سفرهای ما دوری بینداز، یعنی سفرهایمان را طولانی کن، تامسافت‌های دور برویم، و بار سفر ببندیم، بیابان‌ها و بادیه‌ها بپیمائیم، و این کفران و طغیانی بود از ایشان، همانطور که بنی اسرائیل کفران و طغیان کرده، از «من» و «سلوی» به ستوه آمدند، و تقاضای سیر و پیاز کردند».

## دیدگاه تفسیر مخزن العرفان :

در تفسیر مخزن العرفان این‌طور آمده : «گویند چون اهل سبا می‌خواستند تجارت نمایند از یمن به شام می‌رفتند و شب در دهی می‌خوابیدند و موقع قیلوله در دهی آباد دیگر که محتاج به زاد و توشه نبودند می‌ماندند، متمولین بر فقراء حسد بردند که دیگر فرقی بین ما و فقراء نخواهد بود، همین طوری که ما در آرامش و امنیت در اطراف شهرها مسافرت می‌کنیم فقراء چنین خواهند بود و از خدا طلب نمودند که منزل‌های ما را از هم دور گردان و شاید تجار و سرمایه‌داران آنها، برای اینکه متاع آنها کم‌یاب و گران گردد، از خدا خواستند که مسافرت نمودن در اطراف مشکل شود<sup>۱۳</sup>».

## دیدگاه تفسیر نمونه :

و تفسیر نمونه همچون بعضی تفاسیر دیگر علت این درخواست را یک نوع انحصار طلبی و امتیاز و برتری از سوی اغنیاء می‌داند و می‌گوید : «اغنیاء و ثروتمندان مایل نبودند افراد کم‌درآمد همانند آنها سفر کنند، و به هر جا می‌خواهند بی زاد و توشه و مرکب بروند. گوئی سفر از افتخارات آنها و نشانه قدرت و ثروت بود و می‌بایست این امتیاز و برتری همیشه برای آنان ثبت شود»<sup>۱۴</sup>.

## غباری که حتی شبیحی از آن نماند :

قرآن کریم در ادامه با عبارت «... و ظلموا انفسهم» صریحاً بیان می‌دارد که آنها با این عملشان و این درخواستشان و ارتکاب گناهان به خودشان ستم کردند.

«فجعلناهم احادیث و مزقناهم کل ممزق» یعنی ما عینی و اثری از آنان باقی نگذاشتیم و جز داستان، چیزی از ایشان باقی نگذاشتیم، اسمائی شدند بدون مسمی، و جز دروهم متوهم، و خیال متخیل، و جودی برایشان نماند، نه دیگر شهر سبائی ماند، نه قرائی، و نه مردمی از آنجا، فقط سخنی و حکایتی از ایشان به جای ماند، و حتی اجزاء وجودشان را هم متفرق کردیم، به طوری که دو جزء از اجزاء آنان متصل به هم باقی نماند، تکه‌های خورد و کلان‌نشان از هم جدا شد، و بعد از آنکه مجتمعی نیرومند و دارای شوکت بودند، غباری شدند، که حتی شبیحی هم از ایشان نماند، و برای نسل‌های بعدی ضرب‌المثل شدند، که هر موجود نابود شده و تار و پود از دست داده را به آنان تشبیه کنند، و بگویند : (تفرقوا ایادی سبا، آنچنان متلاشی شدند که قوم سبا و نعمت‌های آنان شد). «ان فی ذلک لآیات لکل صبار شکور»<sup>۱۵</sup>.

یعنی در این داستان‌ها که از قوم سبا نقل کردیم، اندرزها، و آیت‌ها است، برای کسی که در راه خدا صبر بسیار داشته باشد، و شکرش در برابر نعمت‌های بی‌شمار خدا زیاد شده، و از شنیدن و خواندن این آیات استدلال کند بر اینکه بر انسان واجب است که پروردگار خود را از در شکر عبادت کند»<sup>۱۶</sup>.

«در بعضی از تواریخ آمده است که موش‌های صحرائی دور از چشم مردم مغرور و مست به دیوار، این سد خاکی روی آوردند، و آن را از درون سست کردند، ناگهان باران شدیدی بارید و سیلاب عظیمی حرکت کرد، دیوارهای سد که قادر به تحمل فشار سیلاب نبود یک مرتبه در هم شکست، و آب‌های بسیار زیادی که پشت سد مترکم بود ناگهان بیرون ریخت، و تمام آبادی‌ها، باغ‌ها، کشتزارها و زراعت‌ها و چهارپایان را تباہ کرد، و قصرها و خانه‌های مجلل و زیبا را یک باره ویران نمود، و آن سرزمین آباد را به صحرائی خشک و بی‌آب و علف مبدل ساخت، و از آن همه باغ‌های خرم و اشجار بارور، تنها چند درخت تلخ «اراک» و «شورگن» و اندکی درختان «سدر» به جای ماند»<sup>۱۷</sup>.

و سرانجام آن تمدن به گونه‌ای که قرآن توصیف نمود متلاشی و دفتر زندگی آنها بسته شد. اما در انتهای این داستان و قبل از بیان نکته‌ای مهم کلامی نورانی از امیرمؤمنان علی(ع) در رابطه با شکر نعمت: «اذا اقبلت علیکم اطراف النعم فلا تنفروا اقصاها بقله الشکر» - «یعنی هر گاه نعمت‌های خداوند به شما روی آورد، با کمی شکر نعمت‌ها را از خود دور نسازید»<sup>۱۸</sup>.

### **نکته‌ای مهم و قابل توجه:**

همان گونه که در این داستان گذشت یکی از اقسام مهم و بارز کفران در میان قوم سبا، مسأله دامن زدن به اختلافات طبقاتی، امتیازخواهی و انحصارطلبی و فخرفروشی اغنیاء و ثروتمندان (که قرآن کریم در موارد دیگر از آنها به عنوان «مترفین» یاد نموده) نسبت به فقرا یا طبقه کم‌درآمد جامعه می‌باشد و البته انحصارطلبی طبقه مرفه همیشه ملازم با کوشش در محروم نگه داشتن ضعیفان جامعه، و فخرفروشی ملازم با تحقیر است، به گونه‌ای که گویی حالت جنون آمیزی به این ثروتمندان بی‌ایمان و ناسپاس دست می‌دهد که از تحقیر بیچارگان و کشیدن ثروت به رخ آنها لذت می‌برند و این مسأله در چندین داستان در قرآن منعکس است، از جمله «داستان دو مرد» در سوره مبارکه کهف، و داستان قارون و داستان اصحاب الجنه در سوره قلم که محور اصلی این داستان مسأله انحصارطلبی و محروم‌گذاشتن فقرا است. و در داستان قارون نیز انحصارطلبی و جنون نمایش ثروت و تحقیر طبقه ضعیف به وضوح منعکس است «فخرج علی قومه فی زینته»<sup>۱۹</sup>. و در سوره کهف نیز مسأله کفران و فخرفروشی و تحقیر نمودن مرد ثروتمند نسبت به برادر یا دوست باایمان ولی بدون ثروت، مطرح است. نکته قابل توجه اینکه در هر چهار مورد غضب الهی و عذاب شدید او را شاهد هستیم و به نظر می‌رسد با تعمق در آیات و قصص قرآن بتوان به این نتیجه رسید که هر گاه جوامع یا انسان‌هایی دست به کار انحصارطلبی در نعمات و مواهب طبیعت شوند و در این راه چنان غرق خود و نفسانیات خود شوند که دیگر خدا نبینند و آن بهره‌مندی‌ها را از لیاقت، کاردانی، یا امتیازات کاذب و خیالی خود ببینند و پا را از این هم فراز گذارند و به حریم الهی که همان حقوق و حرمت مؤمنان با ایمان هر جامعه هست تجاوز نمایند و قارون صفت حقوق مادی و معنوی آنها را با انحصارطلبی و به رخ کشیدن ثروت به اشکال مختلف، و تحقیر آنها ضایع گردانند، مورد غضب شدید خداوند و ضربه کاری از ناحیه همان چیزی که محبوب و تکیه‌گاه آنهاست، یعنی طبیعت، همچون سیل ویرانگر، صاعقه مرگبار، زلزله و فرو بردن زمین و ... قرار می‌گیرند.

## عذاب قوم سبا از دو دیدگاه :

نکته‌ای که در این رابطه قابل توجه و تأمل است اینکه این گونه عذاب‌ها یا سنت‌ها، مخصوصاً در جوامع، به نظر می‌رسد دارای دو جنبه است، یکی، عذابی که به اراده و به فرمان تکوینی خداوند است، همچون هلاکت قوم عاد و ثمود و غرق فرعونیان در دریا یا بلعیدن زمین قارون را و غیره، و دیگر عذابی که از درون خود سنن تاریخ بیرون می‌آید و کسانی را و امتی را که در مقابل آن ایستادگی و مخالفت می‌کنند به ویرانی و هلاکت می‌کشاند.

بر این اساس در مورد قوم متمدن و درخشان سبا با توجه به بعضی اقوال تاریخی هر دو نوع عذاب که باعث فروپاشی و متفرق شدن اجزاء آن شد متحمل و متصور است که البته هر دو، نتیجه عملکرد خود جامعه و قانونمند بودن تاریخ است و در این جهت هیچ فرقی بین آن دو نیست.

## دیدگاه دکتر محمد بیومی مهران درباره عذاب قوم سبا :

در این رابطه دکتر محمد بیومی مهران «استاد تاریخ مصر و شرق قدیم» در کتابش به نام «دراسات تاریخیه من القرآن الکریم» به بیان

تاریخچه‌ای از قوم سبا و سدسازی آنان و گزارش‌های عرب و نیز اقوال مفسران درباره آنان و نیز بیان برخی اقوال و قصه‌هایی که در رابطه با خراب شدن سد مأرب گفته شده، می‌پردازد و پس از نقد آنها بسیاری از اقوال را در این زمینه، خرافات و قصه‌های ساختگی می‌داند که هیچ با عقل و منطق سازگاری ندارد. او می‌گوید: «تلك هي الروایات التي جاءت عن سبيل العرم في الكتب العربيه، موجزه، و هي روايات لا تكاد تزيد في معظمها عن مجموعه من الخرافات والقصاص التي صيغت في جواسطوري، حافل بالاثاره مجاف للعقل والمنطق، غاص بالمتناقضات»<sup>۲۰</sup>.

«و شاید مهمترین عللی که باعث شکاف سد و سپس جاری شدن سیل (عرم) و دگرگونی و (از بین رفتن) راههای تجارت شد، ضعف (و سستی) حاکمان (و دولتمردان) بوده، ضعف هیأت حاکمه در یمن باعث رهبری بزرگان و سران قبائل و انشقاق و متفرق شدن زعامت در مناطق مختلف شد. و این آشفتگی و گرفتاری‌های داخلی با نفوذ حکومت‌های حبشه و فارس در امور داخلی آنها زیادتر شد و نتیجه آن، از بین رفتن و پیدایش فتنه‌ها و جنگ‌های داخلی شد همچنانکه نقوش و آثاری که از قرن چهارم میلادی بر جای مانده گویای این مسأله است. پس (ضعف و سستی) آن حکومت (وقت) را از انجام وظایفش باز داشت تا جائی که سد (مأرب) را (از روی عمد یا سهو) رها نمودند و از همین روی اطراف سد شکاف برداشت و سیل مناطق وسیعی از سرزمین‌های سرسبز را در خود غرق نمود همان مناطقی که تکیه‌گاه مردم (سبا) در حیات اقتصادی‌شان بود»<sup>۲۱</sup>.

عذاب با هر یک از دو دیدگاه، معلول انحطاط و تغییر روح کلی بر جامعه است :  
 نتیجه آنکه عذاب قوم سبا با هر یک از دو دیدگاه مذکور که به آن نگاه کنیم (بعد غیبی آن یا سنت  
 اجتماعی) معلول عملکرد و تغییر روح کلی حاکم بر جامعه است و در هر دو مورد، مبدأ فاعلی عذاب،  
 خداوند است، چرا که هم اوست که در مورد امرش می‌گوید : «انما امره اذا اراد شیئاً ان یقول له کن  
 فیکون».

«فرمان او چنین است که هر گاه چیزی را اراده کند، تنها به آن می‌گوید : «موجود باش»، آن نیز  
 بی‌درنگ موجود می‌شود»<sup>۲۲</sup> و هم اوست که خالق قوانین و ضوابط حاکم بر هستی و جوامع است.

### یکی از علل مهم سقوط جوامع و تمدن ها :

آنچه که صریحاً آیات درباره قوم سبا متذکر می‌شود. قطع ارتباط با خدا در استفاده از مواهب الهی  
 در طبیعت و به خود متکی شدن است، به عبارتی دیگر فراموشی جایگاه خود و امانت الهی، کفران و  
 ناسپاسی شدید و فرو رفتن در «ترف» و لذات شهوانی و روی آوردن به ایده‌آل‌های پست، همچون  
 رفاه‌طلبی، تکبر، فخر و روشی، تفنن در خوراک، لباس، سفر و ...، به دنبال آن امتیازطلبی و اختلاف  
 طبقاتی و چنین جامعه‌ای در هر مرحله‌ای از تمدن و امکانات که باشد جز سقوط حتمی، سرنوشتی در  
 انتظار آن نیست و این مسأله بصورت یک قانون در آیات قرآن و سرنوشت جوامع گذشته، همچون  
 قوم سبا منعکس است، آیاتی که مستی تنعم‌زدگی، تجمل و تفنن را از علل سقوط، برمی‌شمارد.

والسلام

### پی‌نوشت‌ها :

- (۱) سبا ۱۵-۱۷  
 (۲) ترجمه المیزان / ج ۱۶ / ص ۵۷۰-۵۶۹  
 (۳) تفسیر نمونه، ج ۱۸، ص ۶۷  
 (۴) همان، ج ۱۸، ص ۶۷  
 (۵) تفسیر المیزان، ج ۱۶، ص ۵۷  
 (۶) تفسیر التبیان، ذیل آیه ۱۵ سوره سبا  
 (۷) تفسیر المیزان  
 (۸) رعد / ۲۸  
 (۹) سوره جن، آیات ۱۶ و ۱۷  
 (۱۰) ابراهیم / ۷  
 (۱۱) سبا / ۱۸  
 (۱۲) تفسیر نمونه، ج ۱۸، ص ۶۵ و ۶۴  
 (۱۳) بانوی اصفهانی، مخزن العرفان، نهضت زنان مسلمان، ذیل آیه ۱۹  
 (۱۴) تفسیر نمونه، ج ۱۸، ص ۶۵  
 (۱۵) سبا / ۱۹  
 (۱۶) تفسیر المیزان، ج ۱۶، ص ۵۷۲  
 (۱۷) تفسیر نمونه، ج ۱۶، ص ۶۸  
 (۱۸) تفسیر مجمع البیان، ج ۴، ص ۴۲۲، ذیل آیه ۱۱ سوره مبارکه رعد  
 (۱۹) قصص / ۷۹  
 (۲۰) محمد بیومی مهران، دراسات تاریخیه من القرآن الکریم، ج ۱، دار النهضه العربیه، ص ۳۱۷  
 (۲۱) همان، ص ۲۵۱  
 (۲۲) یس / ۸۲